

علل و عوامل عقب‌ماندگی و توسعه ملی در ایران از نگاه عزت‌الله سجادی

سید احمد موثقی^۱

دانشیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

داود بیات

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مفید قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹)

چکیده

این مقاله می‌کوشد با نگاه اقتصاد سیاسی، علل و عوامل عقب‌ماندگی ایران و راه بیرون‌رفت از توسعه‌نیافتگی ایران را از منظر عزت‌الله سجادی تحلیل و بررسی کند. فرض نوشتار حاضر بر این ایده استوار است که وی در عرصه نظری از آموزه‌های مکتب فردریک لیست آلمانی و از حیث عملی از تجربه اقتصاد بدون نفت دولت ملی مصدق متأثر شده است. از نظر او، در جهان مبتنی بر استثمار و غارت، برای «ایران» راهی جز حرکت در مسیر «توسعه ملی»، همراه با تکوین «دولت ملی»، «بورژوازی ملی» و اتکا به سرمایه‌های داخلی و تقویت حس وطن‌دوستی، در عین نظارت بر ارکان دولت متصور نیست. از این‌رو، بسط و تقویت دموکراسی و آزادی‌های عمومی بخش انفکاک‌ناپذیر پروژه توسعه ملی‌اند. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و جامعه‌شناسی تاریخی، قصد دارد موضوع توسعه درون‌زای ملی را از خلال نگرش اقتصاد سیاسی او بررسی و مختصات و ارکان نظریه توسعه‌ای وی را مطالعه کند.

واژه‌های کلیدی

امپریالیسم، بورژوازی ملی، توسعه، دولت ملی، عقب‌ماندگی، وابستگی.

مقدمه

عزت‌الله سحابی (۱۳۹۱-۱۳۰۹) در کنار مبارزات سیاسی طولانی‌مدت همراه با زندان^۱ و فراز و نشیب‌های فراوان و مسئولیت‌های اداری-اجرایی^۲ پس از انقلاب اسلامی، به‌عنوان نویسنده و صاحب‌نظری دارای دغدغه‌های «بنیادی ملی» در حوزه مباحث توسعه و عقب‌ماندگی شناخته می‌شود. او در زمانه پراشوبی زیست که در آن شاهد دو جنگ (جنگ جهانی دوم و جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران)، نهضت ملی و ضد استعماری سال‌های ۳۲-۱۳۲۹، انقلاب تمام‌عیار (انقلاب اسلامی ۱۳۵۷) و سرنگونی نظام دیکتاتوری مبتنی بر توسعه وابسته (سحابی، ۱۳۷۹: ۴۳) و فروپاشی اردوگاه کمونیستی شرق و سیطره نظم نوین جهانی بود. این تحولات و به‌خصوص توجه به دو عامل داخلی (استبداد و عقب‌ماندگی) و خارجی (امپریالیسم و دخالت بیگانگان) او را به این نکته رهنمون ساخت که توسعه نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت و امر واجب است (سحابی، ۱۳۷۹: ۷). او «به دولت قوی، کارآمد، ملی، مستقل و مدرن اعتقاد دارد و ناسیونالیسم، هویت ملی و مذهبی ایرانیان، کار و تولید، انباشت سرمایه، صنعتی شدن، تقویت بخش خصوصی، سرمایه‌داری ملی، جامعه مدنی، حکومت قانون، بورژوازی ملی و اصلاحات تدریجی و ساختاری در امور مالی، اداری، اقتصادی و سیاسی و نیز تعامل سازنده و مولد با دنیای غرب را بسیار مورد توجه قرار می‌دهد» (موتقی، ۱۳۸۸: ۴۳۸).

غلظت چپ‌گرایی در اندیشه‌های اقتصادی و نزدیکی تفکرات اقتصادی و سیاسی‌اش به «سوسیال دموکراسی ملی‌گرا» (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۳، ش ۳۸: ۶۸)، در کنار باورمندی به نقش امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری جهانی در عقب‌ماندگی کشورهای جنوب (ایران فردا، ۱۳۷۵: ۷)، مانع از این نمی‌شود که گسست رابطه استعماری را از طریق اتکا به منابع داخلی و اتخاذ رویکردی درون‌زا و ملی، میسر و ممکن نداند. توسعه غیروابسته و بومی مدنظر سحابی، از یک سو مبتنی بر افزایش قدرت تولیدی با تکوین و تقویت بورژوازی ملی و صنعتی شدن همراه است و از سوی دیگر ملازم با «تحقق آزادی سیاسی» (سحابی، ۱۳۷۹: ۵۴۸). امکان توسعه مستقل از سرمایه بین‌المللی و متکی بر سه نیروی دولت کارآمد و توسعه‌خواه ملی، بورژوازی ملی و جامعه مدنی استوارشده بر شالوده قدرت تولیدی و صنعتی و فرهنگ کار خلاق و مولد، راه سحابی را از مکتب وابستگی جدا می‌سازد. به این منظور ابتدا، به مرور اندیشه‌های او در بخش

۱. وی بارها طی سال‌های ۴۶-۱۳۳۹ و ۵۷-۱۳۵۰ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۹ محکوم و زندانی شد و در سال ۱۳۸۹ نیز به دو سال زندان محکوم شد. رک: کتاب خاطرات او با عنوان نیم قرن خاطره و تجربه، ج اول، تهران: فرهنگ صبا.

۲. وی عضو شورای انقلاب، نماینده دور اول مجلس شورای اسلامی، نماینده دور اول مجلس خبرگان قانون اساسی، اولین رئیس سازمان برنامه و بودجه پس از انقلاب، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی، رئیس سازمان صنایع ملی ایران و اولین رئیس ستاد بسیج اقتصادی کشور بوده است.

زمینه‌های نظری می‌پردازیم و سپس علل و عوامل عقب‌ماندگی را در بخشی دیگر پی خواهیم گرفت. در بخش واپسین، الگوی توسعه ملی و درون‌زای مدنظر سبحانی بررسی خواهد شد.

زمینه‌های نظری

اگر اندیشه‌ها را اعم از اینکه توصیفی باشند یا هنجاری، نوعی پاسخ به پرسش‌ها و دغدغه‌های زمانه بدانیم، دیدگاه‌های سبحانی نیز با محیط فکری، فضای سیاسی و اقتصادی و اندیشه‌های مطرح دوران خود ارتباط دیالکتیکی برقرار کرده است. سه دوره زندگی سبحانی را می‌توان به دوره‌های مبارزه و زندان، دوره مسئولیت اجرایی و اداری و دوره تأملات نظری در خصوص مباحث بنیادی ملی تفکیک کرد. ظاهراً آنچه در هر سه دوره محور دغدغه‌های او تلقی می‌شده، نگرش به مسائل اقتصادی و حساسیت در خصوص علل اقتصادی-سیاسی عقب‌ماندگی ایران بوده است (گزارش شماره ۱۷۱، بهمن ۱۳۸۴: ۷). جزوه تحلیلی - اقتصادی «کوکاکولا» در خصوص نقد سیاست‌های اقتصادی رژیم شاه و پیش‌بینی وقوع تورم و افزایش هزینه‌های برنامه‌های عمرانی در زندان شیراز (گزارش، ۱۳۸۴: ۸)، نشان‌دهنده توجه ویژه او به اقتصاد سیاسی و مباحث برنامه‌ای و توسعه‌ای است. سبحانی از برخی نحله‌های موجود در اقتصاد سیاسی و ادبیات توسعه تأثیر بیشتری پذیرفته و نسبت به برخی دیگر رویکرد انتقادی داشته است. به نظر می‌رسد که سبحانی در طراحی مدل توسعه ملی و درون‌زای خود از حیث تثوریک از مکتب فردریک لیست آلمانی (موثقی، ۱۳۸۸: ۴۳۸) و مکتب وابستگی (همراه با نقد آن)، و از نظر تجربی و عملی، از الگوی نظام برنامه‌ریزی متمرکز و دولت‌محور و نیز تجربه اقتصاد بدون نفت دولت ملی مصدق متأثر شده است. در سطور آتی و به‌اختصار، قرابت اندیشه‌های سبحانی با اندیشه‌های فردریک لیست و مکتب وابستگی ارزیابی می‌شود.

از فردریک لیست تا مکتب وابستگی

فردریک لیست^۱ (۱۸۴۶-۱۷۸۹) از منتقدان جدی نظریات بین‌الملل‌گرایانه آدام اسمیت، بازار آزاد و دست‌نمائی اقتصادی اوست. از نگاه او، «اقتصاد سیاسی از ماهیت و تصویر ملت سرچشمه می‌گیرد و به ما چگونگی اصلاح و بهبود زندگی اقتصادی یک ملت را نشان

۱. کتاب او با نام نظام ملی اقتصاد سیاسی در کشورهای مختلف مانند انگلستان، آمریکا، فرانسه، ایتالیا، مجارستان و ژاپن ترجمه و مورد بهره‌برداری واقع شد. مترجم کتاب لیست می‌افزاید که در ژاپن نه تنها تفکرات این مکتب مورد توجه قرار گرفت، بلکه برای سازمان دادن دانشکده‌های اقتصاد خود از استادان پیرو مکتب تاریخیون (لیست هم جزو آنهاست) استفاده کردند. مترجم انگلیسی کتاب لیست نیز بر این باور است که دلایل قاطع وجود دارد که قبول کنیم تفکرات او (لیست) الهام‌بخش دو تا از قوی‌ترین کشورهای جهان (آمریکا و آلمان) در تنظیم سیاست‌های بازرگانی خود بوده است (لیست، ۱۳۷۰: ۴-۵). سبحانی نیز در کتاب دغدغه‌های فردای ایران می‌نویسد: «تمام ترقیات آلمان کنونی و ژاپن مدیون افکار و مکتب اقتصادی اوست» (سبحانی، ۱۳۷۹: ۹).

می‌دهد» (لیست، ۱۳۷۰: ۱۶۴). او در برابر «تئوری ارزش» اسمیت، نظریه «قدرت تولیدی» ملی (لیست، ۱۳۷۰: ۱۷۹) را طرح و «مادی‌گری»، «فردپرستی» و «ابتنا‌ی صرف این تئوری بر مهارت و تصمیم‌گیری فردی کارگر و «وسعت بازار» و «تقسیم کار» را مورد انتقاد قرار می‌دهد (لیست، ۱۳۷۰: ۱۷۹). از نگاه لیست، آدام اسمیتی‌ها تفاوتی میان اقتصاد فردی-خصوصی و ملی ندیده و تلاش فردی را در نهایت به نفع اجتماع می‌دانند (لیست، ۱۳۷۰: ۲۰۹)، درحالی‌که افراد در صورت واگذار شدن به خودشان «همیشه در پی تأمین منافع اجتماع خود نخواهند بود» و از این حیث، منطق مکتب اسمیت سرانجام «به انکار ملت» منجر می‌شود (لیست، ۱۳۷۰: ۲۱۱). ناسیونالیسم اقتصادی لیست به‌عنوان مکان شکل‌گیری قدرت تولیدی ملی، مبتنی بر عناصر مهم زیر است:

- فرهنگ و اخلاقیات عمومی مانند عشق به صنعت، نظم و ترتیب، صرفه‌جویی، قناعت و تعادل در امور، پشتکار و -پیگیری در پژوهش و تجارت، تلاش صمیمانه برای اصلاح امور، علاقه به معنویت، مال‌اندیشی و احتیاط (لیست، ۱۳۷۰: ۱۲۶).
- آزادی‌های عمومی و حاکمیت ملی مانند آشکار بودن جریان دادرسی و حضور هیأت منصفه، تقنین از طریق نمایندگان منتخب، نظارت عمومی بر مدیریت دولتی، آزادی مطبوعات و اجتماعات، حکومت محلی و شهری توسط خود مردم و ... (لیست، ۱۳۷۰: ۱۸۱).
- بازرگانی آزاد بین‌المللی در صورت عدم توسعه ممالک عقب‌مانده، به انقیاد کشورهای عقب‌مانده تحت سلطه قدرت‌های صنعتی منجر می‌شود (لیست، ۱۳۷۰: ۱۶۸).
- قدرت صنعتی مبنای استقلال و توسعه کشور و افزایش قدرت تولیدی (لیست، ۱۳۷۰: ۱۸۸).
- حمایت از صنعت و تولید داخل در برابر کالای خارجی از طریق نظام تعرفه و گمرک (لیست، ۱۳۷۰: ۱۸۸ و ۱۹۰).
- نقش دولت در حمایت از اقتصاد ملی (از نگاه لیست تجدید حیات آلمان از طریق دولت پایه‌گذاری شده است (لیست، ۱۳۷۰: ۲۱۲ و ۲۱۴ و ۲۱۶).
- صنعت و دموکراسی لازم و ملزوم یکدیگرند (لیست، ۱۳۷۰: ۱۸۴).
- با مطالعه نوشته‌ها و گفته‌های سحابی، شباهت و قرابت ویژه‌ای بین آنها و دیدگاه‌های فردریک لیست مشاهده می‌کنیم که در زیر نمونه‌ای از آنها را می‌آوریم.
- «تا هویت داخلی نباشد حب وطن، علاقه به ملت و آب و خاک هم وجود نخواهد داشت؛ و اگر علاقه به آب و خاک نباشد انگیزه‌ای وجود نخواهد داشت تا افراد فعالیت کنند و کار و کوشش و خدمتگزاری نمایند لذا توسعه‌ای نیز نخواهد بود» (سحابی، ۱۳۷۹: ۲۱).
- «پذیرش چیزی به نام وطن و ملتی صاحب واقعیت تاریخی و دارای مصالح و منافع و رای‌گرایشات خاص گروهی» (سحابی، ۱۳۸۴: ۴۲).

- «فرهنگ و اخلاق اجتماعی زیربنای رشد و ترقی و تعالی» (کتاب توسعه، ۱۳۷۰: ۱۸).
 - «تکامل روابط اجتماعی، اتخاذ و پذیرش فرهنگ کار و تولید، عادت به مصرف کم و پس‌انداز و تشکیل مازاد، علمی‌اندیشی، پرهیز از تصادمات درونی، جست‌وجوی منافع و اهداف مشترک، وفاداری به میثاق‌های ملی» (کتاب توسعه، ۱۳۷۰: ۷).
 - «نهاد دولت باید نقش موتور محرک، مشوق، ترمزکننده و جهت‌دهنده و محافظت‌کننده از فعالیت‌های تولیدی داخلی را بر عهده گیرد» (سحابی، ۱۳۷۹: ۶۹).
 - «من در بحث نقش دولت، طرفدار این نظریه‌ام که کشورهای توسعه‌نیافته - که نیم‌قرن یا ربع قرن بیشتر فرصت ندارند- امکان ندارد راهی را که غرب طی ۳۰۰ یا ۴۰۰ سال رفت، سریعاً طی کند؛ این باید هدایت شده باشد، اگر این نباشد امکان ندارد» (ایران فردا، ۱۳۷۵: ۲۱).
 - «پاسخ همه ضرورت‌ها و نیازهای تاریخی یک جامعه توسعه‌نیافته، ایجاد، تکوین و توسعه نظام تولیدی صنعتی متکی به خود و مستقل از دولت، منابع عمومی، تولیدکنندگان خارجی» (چشم‌انداز ایران، ۱۳۷۹: ۳۳).
 - «در غیاب فضای سیاسی و نظارتی باز مطبوعات، رسانه‌های گروهی و احزاب و گروه‌های غیردولتی و به خصوص اهل خبره و دلسوز و پای بند به انقلاب اسلامی و منافع و مصالح ملت و میهن، هیچ‌گونه برنامه‌بازسازی یا توسعه اقتصادی-اجتماعی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید» (سحابی، ۱۳۸۴: ۳۲۲).
 - «سرمایه‌داری ملی در واقع ضامن جامعه مدنی است» (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۳، ویژه‌نامه بهار: ۵۳).
 - «سرمایه‌داری ملی در حکم اسکلت جامعه و ستون فقرات نظام مردم‌سالاری» است (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۸: ۸).
 - «ما معتقدیم یک کشور زمانی باید در بازار جهانی جذب شود که از ساختار صنعتی محکمی برخوردار باشد، یعنی با سرمایه‌ای وارد بازار جهانی شود» (سحابی، ۱۳۸۴: ۳۵۹).
 - «این خامی و عدم معرفت به احوال و مواضع جهان معاصر است که امیدی به کمک و همراهی و همکاری بی‌غرض و غیرغارتگرانه محافل و قدرت‌های سیاسی و مالی و تولیدی دنیای خارج ببندیم» (سحابی، ۱۳۷۹: ۸).
- سحابی از یک سو، در درون خانواده «مکتب وابستگی» قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، به‌عنوان منتقد مدل کلاسیک و نو آن مکتب ظاهر می‌شود. می‌دانیم که مکتب وابستگی «از دیدگاه جهان سوم به توسعه می‌نگرد... و با سلطه فکری مکتب آمریکایی نوسازی به معارضة برمی‌خیزد» (آلویس سو، ۱۳۸۸: ۱۹۶). همچنین «درب‌گیرنده این هشدار است که مبرم‌ترین اصلاحات

در کشورهای وابسته، بدون بازسازی پیوند اقتصادی این کشورها با اقتصاد جهانی غیرممکن است... و تنها گزینه‌های واقعی، انقلاب یا تداوم وابستگی است» (رایان روکس پروف، ۱۳۶۹: ۱۱۱). سحابی با پذیرش این امر که «الگوهای سرمایه‌داری خود یکی از علت‌های عمده (اگر نه یگانه علت) وابستگی و توسعه‌نیافتگی کشورهای جنوب است و بنابراین نمی‌توان با همان تئوری‌ها و راه‌حل‌های غربی، کشورهای عقب‌نگه‌داشته‌شده را که زیر سیطره اقتصادهای پیشرفته و فرهنگ‌های مسلط غربی هستند به تحول و توسعه واداشت» (کتاب توسعه، ۱۳۷۰: ۶) گام در مسیر مکتب وابستگی می‌گذارد؛ اما با نقد راهبرد «یا انقلاب یا وابستگی» راهی جدا از پیشگامان اولیه مکتب مانند آندره گوندر فرانک، سمیر امین، امانوئل والرشتاین، پل باران و ... می‌پیماید (موتقی، ۱۳۹۲: ۱۲). وی با «اجتناب‌پذیر» دانستن رابطه وابستگی و امپریالیستی و امکان گسست آن و برخلاف ادعای مکتب کلاسیک وابستگی، بر این باور است که «توسعه در کشورهای پیرامونی می‌تواند توسعه در وابستگی نباشد» (ایران فردا، ۱۳۷۵: ۸). البته سحابی با پذیرش امپریالیسم^۱ به‌عنوان واقعیتهای سیاسی در جهان کنونی، در نقطه مقابل جریان‌ها و صاحب‌نظرانی قرار می‌گیرد که موضوع امپریالیسم و عامل خارجی در عقب‌ماندگی ایران را فاقد اصالت و اهمیت علمی می‌دانند (مهدوی‌زادگان، ۱۳۷۷: ۱۱۱). در عین حال سحابی با رابطه‌ای دیدن واقعیت و مفهوم امپریالیسم، بر این نکته مهم تأکید می‌کند که خوداتکایی و اعتمادبه‌نفس و پیش‌گرفتن راه استقلال و عقلانیت و قطع نیازمندی، همانند کشورهای هند، چین و کره، می‌تواند زمینه توسعه جوامع و گسست رابطه وابستگی را مهیا سازد (کتاب توسعه، ۱۳۷۴: ۸: ۷).

سحابی همچون آندره گوندر فرانک و پل باران، جریان انتقال مازاد از کشورهای جنوب به شمال و شکل‌گیری نوعی تقسیم کار جدید جهانی مبتنی بر صدور مواد خام از جنوب و واردات کالای مصرفی از شمال و شکل‌گیری «مرکز و پیرامون» در جهان (برینگتن مور، ۱۳۶۹: ده و یازده) را می‌پذیرد و نظم نوین جهانی پس از فروپاشی شوروی را نیز از مراحل خطرناک این فرایند و متضمن آینده‌ای ناروشن برای جهان پیرامونی و جنوب تصور می‌کند (فرهنگ توسعه، ۱۳۷۱: ۱۰ و ۱۶). با وجود این، مکتب وابستگی را به «جبری مسلکی و تقدیرگرایی» و نادیده گرفتن نقش انسان، اراده ملی و آگاهی و تلاش و وفاداری اعضای یک جامعه متهم می‌کند (چشم‌انداز ایران، ۱۳۷۹: ۶)، چراکه آنها «توسعه را جریانی مکانیکی تحلیل می‌کنند و معتقدند که رشد و توسعه یک منطقه به ضرر رشد و توسعه منطقه مجاور تمام می‌شود» (فرهنگ توسعه، ۱۳۷۱: ۱۷). از سوی دیگر پذیرش امکان توسعه کشورهای جنوب، سحابی را به جریان نووابستگی و

۱. در خصوص مفهوم امپریالیسم از کتاب‌های وجوه امپریالیسم، نوشته چارلز رینولدز با ترجمه دکتر سید حسین سیف‌زاده (۱۳۷۴) و امپریالیسم تئوری-تاریخ-جهان سوم نوشته هری مگداف و تام کمپب، ترجمه دکتر هوشنگ مقتدر (۱۳۶۹) استفاده کرده‌ایم.

کسانی مانند کاردوزو نزدیک می‌کند. این قرابت از دو زاویه قابل بررسی است: نخست آنکه نووابستگی، عکس مدعای وابستگی کلاسیک، امکان توسعه کشورهای جنوب و عدم تلازم توسعه‌نیافتگی و وابستگی را ممکن می‌شمارد و دوم آنکه نیروهای داخلی اعم از دولت و بورژوازی و ... می‌توانند شرایط بهره‌مندی از توسعه را تدارک ببینند. در عین حال، سبحانی و نووابستگی‌ها در این نقطه که توسعه و وابستگی قابل جمع‌اند، به افتراق می‌رسند.

او شالوده بحث‌های نظری خود در مباحث بنیادی ملی را بر سه اصل تجربه تاریخی ملت ایران، مبانی و آموزه‌های مکتبی و ایمانی و مبانی نظری علمی و عقلانی (نظریه سیستم‌ها) (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۳: ۷) بنا می‌نهد و بر انفکاک‌ناپذیری عناصر ایرانییت و اسلامیت در این پروژه تأکید و دوره «اوج شکوفایی و توسعه علمی و فرهنگی» و «مدنیت ایران» را قرون سوم و چهارم، دوره هم‌نوایی ایرانییت و دین می‌داند (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۳: ۱۲). هم‌نوایی و امتزاج ایرانییت و دیانت، به معنای پذیرش مطلق سنت‌های موجود یا اخلاق ملی و آموزه‌های تبلیغ‌شده دینی توسط مبلغان مذهب نیست. همچنان‌که در گذشته دیدیم، او یکی از علل عقب‌ماندگی ایران را خلیقیات ایرانیان (عدم شفافیت و پنهان‌کاری) و مخالفت روحانیان صوری با ترقی و نوسازی می‌داند. زمانی که نگاه او از گستره تاریخی دور به دوره جمهوری اسلامی می‌رسد. نقادی او نسبت به قشری‌گرایی دینی و دین‌گریزی جوانان و مردم پررنگ‌تر می‌شود (ایران فردا، ۱۳۷۵، ش ۳۰: ۲-۳). وی دین‌گریزی را نتیجه قشری‌گرایی و آن را هم محصول حکومت دینی دانسته و بر این نظر است که حکومت دینی ناممکن و حکومت متدینین امکان‌پذیر است (دین و حکومت، ۱۳۷۸: ۲۰۷).

علل و عوامل عقب‌ماندگی ایران

از پیش از مشروطه تاکنون، بسیاری کسان از نخبگان فکری گرفته تا دولت‌مردان و فعالان سیاسی - اقتصادی، با مقایسه ایران و کشورهای پیشرفته، به این نتیجه رهنمون شده‌اند که به‌علت وجود برخی عوامل و ایضاً به‌دلیل نبود تعدادی از مؤلفه‌ها، جامعه ایران از مدار توسعه‌یافتگی بیرون مانده است. از یک منظر شاید بتوان دو رویکرد کلی در خصوص مبنای عقب‌ماندگی و توسعه ایران ذکر کرد؛ اولی را رویکرد کل‌گرا و دومی را، رویکرد جزء‌گرا می‌نامیم. در رویکرد نخست، توسعه مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از عوامل متعدد است که در یک انسجام درونی و ساختاری واقع‌اند. موثقی و سریع‌القلم را می‌توان درون این نحله قرار داد. موثقی با قابل‌تعمیم دانستن مبانی نظری اصلاحات و نوسازی برآمده از تجربیات تاریخی غربیان به دیگر جوامع، بر عناصر و مؤلفه‌های کلیدی مانند انسان، عقل، علم، فرد، دنیا، آزادی و عدالت، روشنفکری، طبقه متوسط، بورژوازی ملی، دولت قوی و کارآمد، انباشت سرمایه و

سرمایه‌گذاری صنعتی و... تأکید می‌نهد (موتقی، ۱۳۸۸: ۵۳). سریع‌القلم نیز در پاسخ به پرسشی در خصوص ضرورت تبعیت جریان توسعه از مدل اتفاق افتاده در غرب، توسعه‌یافتگی را از حیث مفهومی به دو بخش «مبانی عقلی توسعه‌یافتگی و الگوهای عملی توسعه‌یافتگی» تقسیم می‌کند و می‌کوشد وجوه مشترک و قواعد منطقی حاکم بر هرگونه توسعه‌یافتگی را از تجربیات عملی اخذ و به‌عنوان اصول عقلی یا اصول ثابت توسعه معرفی کند (سریع‌القلم، ۱۳۷۲: ۵۲-۵۰).

در مقابل، نویسندگان کتاب *آزادی‌خواهی نافرجام* را می‌توان از حامیان رویکرد جزء‌گرا به‌شمار آورد. در این رویکرد، تجربه مدرنیته غربی به‌عنوان تجربه‌ای خاص، در کلیت آن، قابل تحویل به یک اصل و عنصر یعنی احترام به فرد انسانی و فردگرایی است. از نظر آنها، علت به سرانجام نرسیدن تلاش‌های اصلاح‌گرانه برای توسعه ایران و عبور از خاکریز عقب‌ماندگی، آن است که «مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده اندیشه مدرن و به‌تبع آن جامعه مدرن یعنی مفهوم و منزلت فرد (ارزش‌ها، آزادی‌ها و حقوق فردی) همیشه مورد غفلت اکثر اندیشمندان ایرانی قرار گرفته است» (طیبیان و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۲ و ۲۱۳). نویسندگان کتاب مذکور، غفلت این عنصر کلیدی از محتوای اندیشه اندیشمندان ایرانی را زمینه‌ساز شکل‌گیری اشکال مختلف نظام‌های سیاسی مانند سلطنت مشروطه، ناسیونالیسم، سوسیالیسم، حکومت‌های پلیسی سرکوبگر، اقتصاد دولتی ضایعه‌آمیز، تسلط بوروکراسی آمرانه و ... می‌دانند (طیبیان و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۲). یکی از جنجالی‌ترین نتیجه‌گیری‌های کتاب آنجایی است که تلفیق ملی‌گرایی جبهه ملی (با وجهه بیگانه‌ستیزی) با سوسیالیسم مارکسیستی حزب توده (با وجهه دولت مقتدر و دخالتگر) در جریان سوم خلیل ملکی را دارای تأثیر و حائز اهمیت فراوان در شکل‌گیری ایده‌های روشنفکری در سال‌های بعد دانسته (طیبیان و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۰) و حتی انقلاب سفید محمدرضاشاه را هم به‌نوعی «دارای وجه مشترک در نحوه بینش اقتصادی و اجتماعی» با جریان سوم خلیل ملکی می‌بیند (طیبیان و همکاران، ۱۳۸۰: ۶۲).

بی‌تردید سحابی از منظر نظر اقتصاد سیاسی توسعه، به جریان کل‌گرایی نزدیک است و از جریان جزء‌گرا فاصله دارد. البته این بدان معنا نیست که کل‌گرایان و از آن جمله سحابی، با جایگاه فرد و منزلت و کرامت ذاتی او مخالف‌اند؛ بلکه به این معناست که آنان، امر پیچیده توسعه را صرفاً به یکی از عناصر آن تقلیل نمی‌دهند. از نظر وی، منشأ توسعه‌نیافتگی ایران درون «مثلث سیاست، اقتصاد و فرهنگ» و ذیل دو مقوله کلی داخلی و خارجی قابل اندراج است. او هم عوامل سیاسی و امنیتی را دخیل می‌کند و هم امور فرهنگی و فکری و سنن رفتاری و هم مقوله‌های اقتصادی را. از عوامل داخلی می‌توان به استبداد، ساختار ملوک‌الطوایفی بسیاری از مناطق کشور، نقش نخبگان فرهنگی و روشنفکران، موقعیت

ژئوپلیتیکی ایران، اخلاقیات و روحیات مردم اشاره کرد. عامل خارجی هم استعمار است (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۸).

علل سیاسی و تاریخی

برای بررسی علل عقب‌ماندگی در ایران از نگاه سحابی، مجموع دیدگاه‌های وی در این زمینه را در دو عنوان سیاسی - تاریخی و فرهنگی - اجتماعی دسته‌بندی می‌کنیم و در ذیل هر کدام به توضیح زیرمجموعه‌های آنها می‌پردازیم.

موقعیت ژئوپلیتیک

در نقشه جغرافیایی جهان، موقعیت کشور ایران، موقعیت خاصی بوده و چونان چهارراه ارتباطی شرق و غرب و شمال و جنوب عمل کرده است. این موقعیت ژئوپلیتیک، موجب شده است که ایران در طول تاریخ و به‌ویژه دو قرن اخیر، مطمح نظر قدرت‌های بیگانه قرار گیرد (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۸: ۲۹). ضعف دولت‌های مرکزی و وادادگی دولت‌مردان در برابر بیگانگان قدرتمند، امکان بهره‌مندی از این موقعیت خاص در جهت توسعه را سلب کرده است.

استبداد

از نظر او استبداد صرفاً محصور و متجلی در ساخت دولت و حاکمیت‌های سیاسی نبوده، بلکه یک سوی آن دولت و سوی دیگرش جامعه است. «نفس روابط زورمداری و نه منطقی و اقناعی میان اقشار و طبقات جامعه ... مانع روابط مسالمت‌آمیز و تعامل و حضور امنیت و آرامش و آسایش مردم و رشد سرمایه‌های اجتماعی می‌شده است» (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۸: ۲۸). سحابی در تحلیل نگاه مهندس بازرگان نسبت به استبداد ایرانی، هم میراث فرهنگی استبداد مانند ادب و عرفان و فلسفه را گوشزد می‌کند و هم به نهادهایی مانند مدارس و ساختمان‌ها و ... اشاره می‌کند که استبداد را به اشکال گوناگون بازتولید می‌کرده‌اند (سحابی، ۱۳۸۴: ۱۵۰). او، پیامد بازتولید استبداد در روابط اجتماعی و بین‌الذهانی را بیگانگی و عناد و عقده‌دار شدن مردم نسبت به حاکمیت و دولت و بی‌توجهی به منافع و مصالح ملی و وطنی از جانب توده‌ها می‌داند. سحابی از چرخه‌ای با عنوان «چرخه تمرکز-آشوب» (سحابی، ۱۳۸۴: ۲۲) یاد می‌کند که بی‌شبهت به نظریه «دور باطل استبداد-هرج و مرج» کاتوزیان نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲). به نظر او، اقتصاد و اجتماع نابسامان و عقب‌مانده، ضرورت غلبه بر این نابسامانی را موجب شده و آن نیز در ادامه به اتخاذ سیاست تمرکزگرا و خشونت‌بار منجر می‌شود. افتادن در مسیر تمرکز

سیاسی به تبع خود، به عدم تعادل در صحنه سیاست و اجتماع و اقتصاد و در ادامه، به آشوب‌های اجتماعی منتهی می‌شود (مجله پانزده خرداد، ش ۲۲: ۲۱۳).

ساختار قبیله‌ای و ملوک‌الطوایفی

یکی از موانع تاریخی و ساختاری رشد مدنیت در ایران، ساختار قبیله‌ای و ملوک‌الطوایفی بخش‌های مهمی از کشور در نواحی مرزی، جنوبی و مرکزی است. هر گاه با عدم اقتدار و ضعف دولت مرکزی مواجه شده‌اند، غائله‌آفرینی کرده و با زدوبند با بیگانگان، به غارت مردمان و اعمال ظلم و ستم به مردمان محلی پرداخته‌اند (پانزده خرداد، ش ۲۲: ۲۹).

عامل ضدتوسعه‌ای نفت

درآمد سرشار نفت در عمل، موجب بی‌نیازی و بی‌اعتنایی حکومت به مردم و از بین رفتن یگانگی و اعتماد متقابل مردم و حکومت شده و بروز اراده معطوف به قهر و غلبه و حاکمیت مالکانه، زمینه عقب‌ماندگی را مهیا ساخته است. از نظر سحابی، اتکا به درآمد نفتی، موجب شکل‌گیری نوعی از حاکمیت می‌شود که دارای خصلت‌هایی چون عدم پاسخگویی و تحقیر مردم، عدم اعطای آزادی، نظارت‌ناپذیری توسط مردم، رشد و گسترش فساد، ضایع کردن درآمدها، نوسازی دروغین و خرید اسلحه، تشکیل قشر وابسته به حکومت، شکل‌گیری اشرافیت جدید است (پانزده خرداد، ش ۲۲: ۳۱).

استعمار

او توضیح می‌دهد که از اوایل قرن نوزدهم میلادی و از دوره قاجاریه، عامل استعمار با حضور دولت‌های روس و انگلیس، وارد مدار اقتصاد سیاسی ایران شد. خرید مقام‌های دولتی، تحریک پادشاهان به قتل دولت‌مردان لایقی مانند قائم‌مقام و امیرکبیر، مخالفت با مشروطه، تبدیل کردن سیستان به سرزمین سوخته، قرارداد استعماری ۱۹۰۷، قرارداد ۱۹۳۳ نفت ایران و انگلیس، دخالت علنی در امور داخلی ایران و ممانعت از توسعه و ترقی کشور بخشی از اقدامات دولت‌های بیگانه در ایران بوده است (پانزده خرداد، ش ۲۲: ۲۹). سحابی بر این نظر است که در عقب‌ماندگی ایران، عامل استعمار نقش مستقیمی نداشته، ولی عامل استعمارپذیری - که اخلاق حکومت‌های دهه ۶۰ به این سوست - همچنان موجود و حاضر و فعال است (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۸: ۳۲). سحابی استمرار رابطه سلطه را منبعث از درونی شدن خصلت استعمارپذیری (امپریالیسم‌پذیری) کشورهای عقب‌مانده می‌بیند (سحابی، ۱۳۸۴: ۴۶).

عامل خارجی «تأثیر عمیقی بر سیاست و اقتصاد و فرهنگ سیاسی، اخلاقیات و بینش‌های طبقات مردم و رفتار اجتماعی متقابل مردم و دولت‌مردان و تخصیص و مصرف منابع مادی و طبیعی کشور، روابط خارجی و تجارت خارجی و جریان ثروت بین داخل و خارج کشور گذارده است» (ایران فردا، ش ۳۰: ۵). او این نکته مهم را گوشزد می‌کند که «آن عامل قاهر و قدرتمندی که برای همه کشورها یک عامل خارجی محسوب می‌شود، امروزه به صورت یک عامل مؤثر و ویژه در داخل و بلکه یک اخلاق و فرهنگ عمومی درآمده است» (ایران فردا، ش ۳۰: ۵). در نهایت باید گفت که قدرت امپریالیستی به علت توان بالای تولید و قدرت اقتصادی و سیاسی، امکان صدور فرهنگ خود را نیز می‌یابد و «اگر محتوای اقتصادی و اجتماعی جامعه، راه وابستگی (انحلال) در نظام جهانی را بپوید، خواه و ناخواه، فرهنگ متناسب با خود را نیز در جامعه رسوخ خواهد داد» (سبحانی، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

علل فرهنگی - اجتماعی

پنهان‌کاری اخلاقی و رفتاری ایرانیان

سبحانی معتقد است که شیوع و غلبه جو عدم شفافیت و پنهان‌کاری در میان ایرانیان را در کمتر ملت دیگری می‌توان سراغ گرفت. میل به پرهیز از یکرنگی در رفتار و مناسبات اجتماعی و اقتصادی که نتیجه طبیعی عدم شفافیت است، خود را صرفاً در رفتارهای فردی و سلوک اجتماعی نشان نمی‌دهد؛ بلکه این عارضه را می‌توان در بیانیه‌های سیاسی و ایدئولوژیک هم سراغ گرفت. به باور سبحانی، و عکس مدعای برخی‌ها، عارضه مذکور به زمان ورود اسلام مربوط نمی‌شود و ریشه تاریخی آن به دوران باستانی ایران بازمی‌گردد. به این ترتیب، ویژگی مذکور به عنوان عادتی دیرپای در پندار و گفتار و کردار ایرانیان ریشه دوانیده و باعث ورود خسارات فراوان به مردم و کشور شده است (ایران فردا، ش ۳۰: ۳۰).

فقدان روحیه وطن‌دوستی در میان نخبگان

سبحانی با اشاره به کتاب مقایسه بین نقش نخبگان سیاسی ایران و ژاپن در توسعه دو کشور، فقدان روحیه و اخلاق وطن‌پرستی در میان نخبگان ایرانی را (برعکس آنچه در ژاپن با غلظت و پررنگی مشاهده می‌شود)، از عوامل داخلی و ساختاری عقب‌ماندگی می‌داند (ایران فردا، ش ۳۰: ۳۰).

سبحانی از اینکه روشنفکران چپ‌زده (اعم از مسلمان یا مارکسیست)، مفهوم استثمار را با القای غیرکارشناسانه و غیراخلاقی خود و نیز تقبیح سودبری از سرمایه، به مانعی برای سرمایه‌گذاری مبدل ساخته‌اند، برآشفته است. برداشت غیرواقعی از اندیشه‌های سوسیالیستی و

همچنین معادل و ملازم هم انگاشتن سود سرمایه‌گذار و استثمار دسترنج کارگر، شرایطی در ایران به وجود آورده که به علت ترس از سرمایه‌گذاری و فعالیت مولد، از شهریور ۲۰ تاکنون، نرخ بهره‌وری در ایران، کمترین نرخ بهره‌وری در جهان شده است (ایران فردا، ش ۳۰: ۳۲). در همین زمینه، مخالفت «حزب روشنفکری چپ‌گرای توده» با دولت مصدق و نهضت ملی شدن نفت را که به باور او «طلیعه بنیانگذاری مدنیت مدرن و صنعتی در ایران» بود، یکی از عوامل داخلی ضدیت یا ممانعت از ترقی و توسعه ایران می‌داند (ایران فردا، ش ۳۰: ۲۹).

الگوی توسعه ملی و درون‌زا

همان‌طور که اشاره شد، امکان توسعه مستقل از سرمایه بین‌المللی و متکی بر سه نیروی دولت کارآمد و توسعه‌گرای ملی، بورژوازی ملی و جامعه مدنی متکی بر شالوده قدرت تولیدی و صنعتی، ضمن اینکه راه سحابی را از آموزه‌های مکتب وابستگی و نووابستگی جدا می‌کند، در عین حال او را از یک سو به نظریات کسانی چون فردریک لیست (موتقی، ۱۳۸۸: ۴۴۰) و از سوی دیگر به سوسیال‌دموکراسی نزدیک می‌سازد. تفاوت سحابی با جریان‌های مذکور، در اهمیتی است که به نقش آموزه‌های مذهبی در شکل‌دهی به رفتار توسعه‌ای و یا ضد توسعه‌ای آنها می‌دهد. وی خود را «ملی-مذهبی» و تابع نگرش نوگرایانه سید جمال و مدرس می‌داند (بازتاب اندیشه، ۱۳۸۱، ش ۳۴). از این گفتار، این نتیجه حاصل می‌شود که در امر توسعه نیز، سحابی، صرف اتکا به دکتربین‌ها و آموزه‌های مکاتب اقتصادی-سیاسی توسعه را کافی ندانسته و می‌کوشد با مراجعه به متون اولیه اسلامی، شاخصه‌های بومی و مذهبی توسعه را استخراج و استنباط کند. «در واقع، ما می‌خواهیم مفاهیم مدرنیته را ریشه‌دار کنیم؛ اصالت درونی، اصالت ملی، اصالت دینی - اسلامی بدهیم. فکر نمی‌کنم ما اینجا خطایی کرده باشیم (بازتاب اندیشه، ۱۳۸۱، ش ۳۴). کاری که سحابی خود را مقید و متعهد به انجام آن می‌داند، از نظر غنی‌نژاد «تجددطلبی وارونه» و تلفیق جمع‌گرایی و سوسیالیسم با ارزش‌های سنتی - قبیله‌ای نام می‌گیرد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۸)؛ حرکتی که به علت ماهیت جمع‌گرایانه‌اش، در غفلت کامل نسبت به مبنای مدرنیته یعنی فردگرایی و احترام به ارزش‌های فردی است (طیبیان و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۲).

چیستی توسعه

با سرایت نظریات مکتب نوسازی به محافل آکادمیک و اجرایی کشورهای توسعه‌نیافته و القای ایدئولوژیک انحصار راه توسعه در تبعیت از مدل توسعه غربی یعنی عبور از جامعه سنتی و کشاورزی به جامعه صنعتی و مدرن، این مدل از توسعه نتوانست آمال جوامع عقب‌مانده را برآورد (موتقی، ۱۳۷۶: ۲۲۳). سحابی با نفی الگوی تک‌خطی توسعه و انحصار آن در مفهوم رشد

اقتصادی صرف (کتاب توسعه، ۱۳۷۰، ش ۲: ۶)، هم‌آوا با کسانی چون آمارتیا سن، از فرایند جامعی سخن گفت که شامل امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (به‌خصوص گسترش آزادی‌های اساسی) می‌شد (۱۳۸۳: ۱۱۹). از این رو بر این باور بود که توسعه در معنای تعالی و تکامل مدنیت و ساخت و بافت فرهنگ عمومی است و توسعه اقتصادی و اجتماعی از کانال توسعه سیاسی و این نیز از مجرای تعالی فرهنگی-اخلاقی جامعه عبور می‌کند (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۸: ۲۸). از دیدگاه او، رشد اقتصادی خود را در افزایش درآمد سرانه نشان می‌دهد، بدون اینکه بتواند اموری چون عدالت و رفع فقر و نابرابری را توضیح دهد (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۳: ۴۰). او در مهم‌ترین نوشته راهبردی‌اش در خصوص مباحث بنیادی ملی، توسعه را پشتوانه استقلال، امنیت و عدالت جامعه و به معنای عدم اتکای معاش و حیات جامعه به منابع خارج از اختیار و اراده شهروندان و مردمان مانند وابستگی به منابع تجدیدنپذیر نفت یا سرمایه و وام خارجی می‌داند (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۳: ۳۰-۲۹). با این رویکرد نسبت به مقوله توسعه که استقلال و امنیت و عدالت را وابسته به آن می‌کند، امر توسعه به موضوعی فراتر از برنامه‌ریزی عادی دولتی و در قامت یک ضرورت حیاتی و گریزناپذیر برای کشورهای توسعه‌نیافته بدل می‌شود که هویت و بقا و استمرارشان مدیون آن خواهد بود. در عین حال او بهره‌گیری از تجربیات جوامع توسعه‌یافته غربی (و غیرغربی مانند هند، چین، کره و ...) را در تدوین راهکار برای عبور از وضعیت عقب‌ماندگی می‌پذیرد. اگرچه این پذیرش، به معنای تقلیل مفهوم کلان توسعه به یکی از اجزای آن نیست و بُعد فرهنگی توسعه و به‌خصوص «بازیافت خود و هویت ملی» را ارجحیت می‌بخشد (سحابی، ۱۳۷۹: ۵۴).

الگوی توسعه ملی و مؤلفه‌های آن

سحابی با وقوف به اینکه در توسعه درون‌زا، تقلید مکانیکی و شکلی از جوامع صنعتی یا تحمیل یک مدل فرهنگی واحد بر کل جهان مورد انتقاد واقع شده است (موتقی، ۱۳۹۲: ۱۷)، معتقد است که «برای جنوبی‌ها، هیچ نظام یا ایدئولوژی یا سیستم اجتماعی تجربه‌شده و ازپیش‌آماده‌ای وجود ندارد تا از آن تقلید نمایند» (سحابی، ۱۳۸۴: ۳۴). وی با اشاره به اینکه فروپاشی شوروی و سوسیالیسم لزوماً به معنای پیروزی طرف مقابل نیست و سرمایه‌داری در حال حاضر با بحران‌های عظیمی روبه‌روست، تأکید می‌کند که ملت‌ها باید به مصالح ملی خود اتکا کنند و هر ملتی مصالح و منافع خود را تعیین کرده و دنبال تأمین آن باشد (فرهنگ توسعه، ۱۳۷۱، ش ۸: ۱). از این نظر، ناسیونالیسم اقتصادی، به‌خصوص در شرایط تک‌قطبی جهانی، مهم‌ترین استراتژی توسعه ملل توسعه‌نیافته است. سحابی کشورهایی مانند هند، چین و کره را جزو آن دسته از جوامعی می‌داند که با وجود تجربه چندین دهه استعمار مستقیم و غارت منابع

ملی، با اتکا به توانمندی‌های داخلی و تبدیل تهدیدها به فرصت، به جرگه کشورهای صادرکننده محصولات صنعتی درآمدند.

از دیدگاه او، تجربه دولت ملی مصدق و دکترین اقتصاد منهای نفت او، از موفق‌ترین تجربیات ایرانی و جهان سومی است که می‌تواند راهگشای معضل توسعه در ایران و جهان جنوب باشد (ایران فردا، ۱۳۷۸: ۳). از منظر او «طی این حکومت ۲۷ ماهه، الگویی از زندگی سیاسی-اجتماعی آزاد و مستقل و خودباور و خوداتکاء به ملت ایران عرضه شد و نمونه‌ای بدیع از اقتصاد ملی خوداتکا و پی‌ریزی ساختار مقاومت در برابر فشار و محاصره اقتصادی امپریالیستی و تأمین لوازم و ضرورت‌های قانونی، اجتماعی و اداری آن، برای ملت ایران به یادگار گذاشته شد...» (ایران فردا، ۱۳۷۷: ۲). مدل توسعه ملی سحابی دارای چند عنصر و مؤلفه اساسی و مهم است که در ادامه به تشریح و تبیین آنها می‌پردازیم.

هویت ملی

پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و ظهور گفتمان پایان تاریخ و جهانی شدن و نیز تحولاتی مانند تجزیه کشورهای چون یوگسلاوی و همچنین برآمدن نظریات پست‌مدرنیستی، مسئله هویت ملی را مجدداً در جهان مطرح ساخت. در کنار موارد مذکور، باید به پدیده انقلاب اسلامی در ایران اشاره کرد که با تغلیظ هویت دینی و ترقیق هویت ملی، زمینه توجه به مسئله هویت را فراهم ساخت (حمید احمدی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰-۸). سحابی نیز در جرگه جریان‌ات و گرایش‌هایی است که انقطاع هویت ملی از هویت دینی و اسلامی را مضر تشخیص می‌دهند و در پی آشتی دادن بین این دو هستند. این گرایش را می‌توان در اقدام او به نگارش پیشگفتاری بر کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* مرتضی مطهری ملاحظه کرد (مطهری، ۱۳۷۰).

با وجود این، نگاه سیستمیک او به جامعه و توسعه، وی را وامی‌دارد که ملیت را بر مذهب ارجح و ایرانیت را ظرف و اسلام را مظروف بداند. «ایران در حکم یک ظرف است که محتوای آن می‌تواند مذهب باشد، مارکسیسم باشد، لیبرالیسم باشد و یا هر چیز دیگری. این ظرف اگر نباشد و یا سست باشد هر محتوایی داشته باشد پنخش هوست. لذا من با آنکه هیچ‌وقت ناسیونالیست نبوده‌ام اما ایران را یک ظرف می‌دانم که اگر نباشد و یا ضعیف باشد همه بر آن مسلط می‌شوند؛ ایران را به مذهب اولویت می‌دهم» (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۷، ش ۸۷۱۱۲۰۱۴۰۸)، چراکه به‌زعم او در اروپا نیز حس هویت ملی بر دیگر امور برتری و تقدم داشته (سحابی، ۱۳۸۴: ۴۹) و جامعه مدنی بر شانه‌های وحدت و هویت ملی تکیه کرده است. وی با بهره‌مندی از رویکرد سیستمی، به این نتیجه رهنمون می‌شود که کلیت برای خود موجودیتی

مستقل و خاص دارد و از این‌رو ملت ایران وجودی واقعی و «عینی» است نه پنداری و ذهنی (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۳: ۱۸).

در نگاه سبحانی، باورمندی به هویت ملی و وطن، صرفاً یک ایدئولوژی و دستاویز مبارزه نیست و شأنی کارکردی دارد. وطن در عین حالی که مقوله‌ای جغرافیایی و عینی است، «پایگاه مادی و مشخص و مستقل» برای بالندگی حقایق معنوی و فرهنگی است (سبحانی، ۱۳۸۴: ۵۰). از آنجا که واقعیت‌های فرهنگی و معنوی ایران متکثر و مختلف است و هر کدام از آنها بر دوش قومیت، زبان و گروه‌های اجتماعی متفاوتی قرار گرفته، از این‌رو، رسیدن به وحدت، مستلزم پذیرش نقطه اتکایی عینی و واقعی است که هزاران سال قدمت و دوام داشته و آن چیزی نیست جز هویت ایرانی که اسلام نیز بعداً بر آن بار شده است (سبحانی، ۱۳۸۴: ۶۲). سبحانی برای رسیدن به توسعه، «پروژه ملت‌سازی» (موتقی، ۱۳۹۳: ۲۸) را از مهم‌ترین پیش‌نیازهای آن تلقی می‌کند. ملیت یا هویت ملی، «مجموعه ویژگی‌ها و خصلت‌های اجتماعی-ملی آن است که در طول دورانی طولانی از تاریخ آن بروز و ظهور داشته و آن ملت را نسبت به سایرین متمایز و مشخص می‌سازد» (ایران فردا، ۱۳۷۵: ۴).

گفتیم که سبحانی یکی از موانع توسعه ایران را نبود روحیه وطن‌دوستی در میان نخبگان می‌دانست که به سبب آن و با ورود استعمار به ایران، بسیاری از دولت‌مردان، خود را با سیاست‌ها و سفارتخانه‌های کشورهای بیگانه هماهنگ می‌کردند. به همین دلیل، «احساس جمعی و ملی و مسئولیت اجتماعی» را از بنیادی‌ترین ضروریات جامعه و زندگی اجتماعی و ملی به‌شمار می‌آورد (ایران فردا، ۱۳۷۵: ۲). سبحانی علاوه بر بعد تئوریک، در حوزه عمل به‌عنوان سیاست‌ورزی کهنه‌کار، همواره دغدغه اقتدار و عظمت و توسعه ایران را در سر می‌پروراند. او عمیقاً باور داشت که اقتدار ایران در گرو رسیدن به قله‌های توسعه است؛ توسعه‌ای که محور و مدار آن موجودیتی و کلیتی به نام ایران بود (سبحانی، ۱۳۹۰: ۱۰). در انتشار نشریه *ایران فردا* هم، خط قرمز و چارچوب راهبردی آن به‌طور دقیقی منطبق بر منافع ملی و مصلحت‌های ایران بود. ایران به مفهوم ایران؛ یعنی آنچه را که به نام تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، تمامیت ارضی، مردمان ایرانی با رنگ‌های مختلف اعتقادی و قومی، هویت بین‌المللی و هر جزء دیگری که هویت ایران و ایرانی را می‌سازد و می‌شناسیم و تعریف می‌کنیم (مهرنامه، ۱۳۹۰).

دولت ملی

در ادبیات توسعه، داشتن درجه بالای استقلال دولت از شکاف‌های طبقاتی و جدا شدن ساختار مسئول سیاست‌گذاری اقتصادی از فشار مستقیم صاحبان منافع مستقر و توانایی دولت در بلوکه کردن راه‌های عمده پول‌سازی غیرمولد، در کنار اصلاحات ارضی و انباشت اولیه

سرمایه، به عنوان مبانی رشد سرمایه‌داری طرح شده‌اند. آنچه تحت نام «دولت مداخله‌جو» طرح شده، اشاره به مرحله‌ای از رشد نظام سرمایه‌داری است که در آن دولت بورژوازی نوین با بازارهای داخلی و به‌ویژه بازارهای خارجی و همچنین منبع مواد اولیه، قابلیت سرمایه را برای رشد اقتصادی داخلی مهیا می‌ساخت که نظام دولت سوداگری یا مرکانتیلیستی هم نام گرفت (روریش، ۱۳۷۲: ۲۴). در قبال چنین رفتاری از سوی دولت در عرصه اقتصاد بود که آدام اسمیت در کتاب معروف خود *ثروت ملل*، طرح یک اقتصاد اجتماعی خودکار و تنظیم‌شده را ارائه می‌دهد. لیست نیز استدلال کرده بود که ملل کمتر پیشرفته لازم است از دولت برای رسیدن به ملل پیشرفته استفاده کنند تا توسعه اقتصادی را اجرا و تکمیل و آن را برای پذیرش در جامعه جهانی آینده آماده کنند. تجربه نظام متمرکز برنامه‌ریزی سوسیالیستی هم که به‌عنوان راه رشد غیرسرمایه‌داری موسوم شد، اتکا به دولت و اعمال هدایت و کنترل توسط آن نهاد را طریقی موفق و مطمئن برای حل مشکل عقب‌ماندگی کشورهای توسعه‌نیافته مطرح کرد. گذرهای موفق به توسعه توسط کشورهای آسیای شرقی با کمک دولت‌های توسعه‌گرا، اقبال نظری و عملی در میان کارشناسان توسعه برای پذیرش نقش خاص برای دولت‌ها را سبب شد.

در چنین فضایی از نگاه به نقش دولت در امر توسعه، سحابی، دولت را رکن کلیدی تمدن و عامل اصلی حراست از بقا، رشد و رفاه و امنیت ملت‌های بزرگ و کوچک از آغاز تمدن اجتماعی بشری می‌داند که تا پایان تمدن انسانی نیز چنان خواهد بود (سحابی، ۱۳۷۹: ۶۸). وی با نگاهی تطبیقی به شرایط تاریخی کشورهای عقب‌مانده و پیشرفته، به این نتیجه می‌رسد که طی کردن راه سیصدساله کشورهای صنعتی طی دو یا سه دهه، بدون نظم و سازمان‌یافتگی و نظام هدایت و کنترل و برنامه‌ریزی و سنجش، امکان عقلانی و عملی ندارد که این کار هم فقط از عهده دولت برمی‌آید (سحابی، ۱۳۷۹: ۷۰). او سخن کسانی را که از حذف نقش دولت در اقتصاد و فرایند توسعه دفاع می‌کنند، از آن دسته القائاتی می‌داند که محصول تجربه تاریخی اجتماعی کشور ما نبوده و بیشتر منشأ خارجی دارد. از نظر وی، مهم‌ترین نمونه تهاجم فرهنگی، همین گرایش‌های حذف دولت و رها کردن کشور و مردم است (سحابی، ۱۳۷۹: ۶۸). تجربه تاریخی هم تأیید می‌کند که کشورهایمانند آلمان، به‌علت تأخیر در نوسازی و در برابر نظریات اقتصاددانانی چون اسمیت که مدافع حذف نقش دولت و باز گذاشتن دست اقتصاد و بازار بودند، مقاومت کرده و با پیشگامی دولت مقتدر و ملی، بسترهای لازم برای رشد صنعتی و انباشت سرمایه و رونق اقتصادی را فراهم کردند.

از نگاه سحابی، شکست الگوی سوسیالیستی شوروی، به معنای عدم مشروعیت ذاتی برنامه‌ریزی متمرکز برای تأمین رفاه مردم و رفع فقر نیست، چراکه اگر بر فرض مارکس هم چنان نقدی بر نظام سرمایه‌داری وارد نمی‌کرد، خود سیستم مجبور می‌شد که در سامانه خود،

تعدیلاتی به وجود آورد و عدالت اجتماعی را برقرار کند (کتاب توسعه، ۱۳۷۵: ۶). تنها نهاد مؤثری که توانایی ایجاد توازن و تعادل بین بخش‌های اقتصادی، رشته‌های تولیدی و اقشار و طبقات مؤثر در تولید را دارد، دولت است. «حرکت و بسیج عمومی در جهت استقلال و امنیت ملی و توسعه همه‌جانبه اجتماعی، تنها و تنها با پیشگامی و مسئولیت دولت مقدور است» (کتاب توسعه، ۱۳۷۶: ۶۹).

نکته مهمی که توجه به آن ضروری است، تفاوتی است که بین تلقی سحابی از ماهیت و کارکرد دولت و مفهوم مصطلح «دولت توسعه‌خواه» چالمرز جانسون، دولت «بوروکراتیک اقتدارگرا»ی اودانل و مفهوم دولت در «اتحاد سه‌گانه» کاردوزو، وجود دارد. با توجه به خصوصیات مانند استقلال نسبی، بوروکراسی قوی و شایسته، وجود نخبگان توسعه‌ای قاطع، مدیریت مؤثر و کارای منافع اقتصادی غیردولتی، جامعه مدنی ضعیف، تسلیم، و سرکوب شده (موتقی، ۱۳۹۲: ۱۶۰) که برای دولت توسعه‌خواه برشمرده می‌شود، وجه مشترک دولت در هر سه نظریه پیش‌گفته، وجود انسداد سیاسی و بی‌توجهی به آزادی‌های مدنی و سیاسی شهروندان است که سحابی با چنین نگرشی با کارکرد دولت مخالف است. با اینکه او شرایط اجتماعی و فرهنگی کشورهای توسعه‌نیافته‌ای چون ایران را مناسب دموکراسی‌لیبرال ندانسته و از «دموکراسی هدایت‌شده» برای رسانیدن مردم به دموکراسی واقعی، سخن می‌گوید، اما تلقی او از نقش دموکراتیک دولت با کارکرد غیردموکراتیک دولت در شکل دیکتاتوری نظامی یا بوروکراسی اقتدارگرا متفاوت است.

بورژوازی ملی، ویژگی‌ها و موانع تکوین آن در ایران

با وجود سابقه چپ‌گرایی، سحابی به شدت از تکوین بورژوازی ملی به مثابه ستون فقرات نظام تولید ملی و توسعه کشور دفاع می‌کند. در مدل توسعه درون‌زا و ملی او، دولت نقش برنامه‌ریز، هدایت‌گر و کنترل‌کننده و بورژوازی ملی نقش کارآفرین و مولد را بر دوش می‌کشند. البته جانبداری او از سرمایه‌داری ملی، دارای پشتوانه نظری و تجربی و مبتنی بر مطالعه تاریخ اقتصادی کشورهای پیشرفته و نیز ایران است. با توجه به آنچه گفتیم، او با تأسی از فردریک لیست، توسعه را افزایش قدرت تولیدی و نه ارزش اضافی می‌دید و قدرت تولیدی را نیز محصول فرهنگ کار خلاق و مولد و بینش علمی و اتکا به توانمندی‌های درونی می‌دانست. سرمایه‌داری ملی در برابر مفهوم سرمایه‌داری وابسته به کار می‌رود که مراد از آن، آن نوع از طبقه سرمایه‌دار است که منافع و صنایع وابسته به کشورهای بیگانه را نمایندگی کرده و نقشی در تولید ملی ایفا نمی‌کند؛ چراکه در برابر صادرات مواد اولیه و خام، کالاهای مصرفی خارجی توسط آنها وارد می‌شود و با این کار تولید داخلی آسیب می‌بیند. تجارت با خارج و

کشورهای پیشرفته، دو بخش سنتی و شبه‌مدرن در اقتصاد کشور عقب‌مانده ایجاد می‌کند. از میان شبه‌مدرن‌ها اگر گروهی پیدا شوند که انباشت سرمایه کرده و به تولید صنعتی روی آورند، با کارشکنی و مخالفت سرمایه‌داری وابسته و سرکوب توسط سرمایه خارجی مواجه می‌شوند (چشم‌انداز ایران، ۱۳۷۸: ۱۳). وی تصریح می‌کند که اصطلاح بورژوازی ملی را از لنین وام گرفته و احتمالاً در آن معنایی که او به کار می‌برده، استفاده می‌کند (چشم‌انداز ایران، ۱۳۷۸: ۱۲). به نظر او، دیدگاه‌های مارکس مربوط به دوره اوج تولید و شکل‌گیری انحصارات و قطبی شدن جامعه بود و در کشورهایی چون روسیه که طبقه پرولتاریا به حداکثر تکامل کمی و کیفی نرسیده، نمی‌توانسته کاربرد داشته باشد. از این رو لنین برای جبران خلأ این قطعه مهم و مفقود در جامعه غیرصنعتی روسیه به بهره‌گیری از نقش‌آفرینی طبقه کارآفرین و مولد همت گماشت؛ چراکه او به این نکته رسیده بود که بدون استقلال و اقتدار اقتصادی، اقتدار سیاسی و امنیتی هم بی‌معنا خواهد شد (چشم‌انداز ایران، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۴).

او در مقاله «موانع رشد بورژوازی ملی از مشروطه تا امروز» می‌نویسد که «پس از انقلاب، خیلی بیشتر از پیش از انقلاب، طرفدار سرمایه‌داری ملی شدم... بر این باور شدم که تثبیت انقلاب ایجاب می‌کند که ما راه سرمایه‌داری ملی را باز کنیم» (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۳: ۵۰-۴۹). از نظر سحابی، بورژوازی ملی که در فرهنگ اقتصاد سیاسی انقلاب و مبتنی بر نفی استثمار شکل گرفته دارای محتوای زیر است:

۱. تولید کالا و مایحتاج جامعه برای بی‌نیازی از خارج؛
۲. ایجاد اشتغال که در جامعه عقب‌مانده اساسی‌ترین ضرورت اجتماعی و سیاسی است؛
۳. بسیج مردم و استفاده از تمام توان و تحرک و استعداد مردم؛
۴. باز کردن راه فعالیت تولید سالم و جلوگیری از هرز رفتن منابع عمومی و تشویق به صرفه‌جویی به جای مصرف و هدایت پس‌اندازها به سوی سرمایه‌گذاری صنعتی؛
۵. با حاکمیت و رهبری یک دولت ملی و مردم‌گرا و مراقبت‌های سالم نظام مالیاتی و قوانین کار، سودبری و نفع‌طلبی سرمایه‌داری ملی به حداقل ممکن می‌رسد و عدالت اجتماعی تضمین می‌گردد (چشم‌انداز ایران، ۱۳۷۸: ۱۵).

دانستیم که از نگاه سحابی، «سرمایه‌داری ملی در حکم اسکلت جامعه و ستون فقرات نظام مردم‌سالاری» (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۸: ۵۴) و کلید توسعه و استقلال اقتصادی و سیاسی و خروج از مدار وابستگی ایران است. بنابراین پرسش جدی این است که با وجود درآمدهای سرشار نفت و گاز به‌عنوان منبع کم‌هزینه و بی‌دردسر انباشت سرمایه و تولید مازاد، چرا طبقه سرمایه‌داری ملی در ایران شکل نگرفته است؟ سحابی در پاسخ به این پرسش مهم، چالش‌های موجود بر

سر راه تشکیل سرمایه‌داری ملی را با عنایت به خاستگاه تاریخی و اجتماعی آنها، به دو مانع راست و چپ تقسیم می‌کند. از نظر او، موضع راست، موضع منافع سرمایه‌های بزرگ خارجی است که از ابتدای ارتباط با غرب سرمایه‌داری، در پی مخالفت و نابودی سرمایه‌داری ملی بوده است. ماجرای سرمایه‌گذاری حاج امین‌الضرب در راه‌آهن، نساجی و کارخانه برق و مخالفت و سنگ‌اندازی بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روس با آنها، نمونه‌ای از این ممانعت‌ها و چالش‌هاست (چشم‌انداز ایران، ۱۳۷۹: ۳۳). وی سپس به سیر تاریخی شکل‌گیری همراه با افت و خیز صنعت در ایران می‌پردازد و در تحلیل کلی می‌گوید که از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۳۰، سیاست استعماری خارجی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق دولت وابسته، با رشد سرمایه‌داری ملی مخالفت کرده است. در این تحلیل با آنکه سال‌های نیمه دهه ۴۰ تا ۵۷، سال‌های رونق و شکوفایی صنعت داخلی محسوب می‌شود، به‌علت ناچیز بودن آورده خصوصی و سهم شرکا از محل اندوخته اولیه، عدم تطبیق ماهیت دولت وقت با دولت ملی، فقدان ویژگی بخش خصوصی خوداتکا به‌علت روابط خاص صاحبان واحدها با دولت، وابستگی شدید به صنعت مونتاز، شاهد تکوین بورژوازی ملی فعال نیستیم (چشم‌انداز ایران، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۴). در سال‌های ۵۷ تا ۶۸ دولت با سیاست رهبری صنعتی، صنایع داخلی را حمایت و تقویت کرد؛ اما در دهه دوم سیاست‌های حمایتی و تشویقی دولت به سمت بخش تجاری - خدماتی و دلالی سمت‌گیری شده و در عمل بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تکوین بورژوازی ملی را سبب شد (چشم‌انداز ایران، ۱۳۷۹: ۳۵). قدرتمند شدن بخش خدمات و تجارت علاوه بر زمینه‌چینی برای نابودی سرمایه‌داری ملی، پیوند یافتن آنها با قدرت سیاسی و سلطه آنها بر مجاری اداری و اجرایی را ممکن ساخت. جریان چپ نیز با ترویج نظریه مخالفت با استثمار و بهره‌کشی و تبدیل کردن کار خلاق و مولد و صنعتی به امری ضد ارزشی، عملاً به یکی از موانع حمایت از رشد بورژوازی ملی تبدیل شد (چشم‌انداز ایران، ۱۳۷۹: ۳۶).

سحابی، هژمونیک شدن بخش خدمات و طبقه سرمایه‌داری تجاری را از آفت‌های فرایند توسعه در ایران و به‌خصوص سال‌های پس از انقلاب و برنده اصلی جنگ را هم «سرمایه‌داری عقب‌مانده تجاری» (سحابی، ۱۳۸۴: ۲۷۷) دانسته و بر این باور است که سیاست‌های معروف به «تعدیل ساختاری» با ترویج نگاه به خارج، عملاً آب بر آسیاب بخش واسطه‌گری و دلالی ریخته و رشد صنعت ملی را متوقف کرده است. او در نقد جدی خود نسبت به سیاست نگاه به خارج، آن سیاست را افتادن در مسیر «توسعه برون‌ها» و مبتنی بر بینش نفتی معرفی کرده است. وی تصریح می‌کند که توسعه برون‌زا و نگاه به خارج مورد مخالفت مردم در انقلاب قرار گرفته و آنها یک بار تنفر خود از حضور سرمایه و کارشناس خارجی و حاکمیت

بلامناز عشان و نیز خودباختگی و خودفروختگی سردمداران کشور را ابراز داشته‌اند (سحابی، ۱۳۸۴: ۳۲۱).

در این پیش، کلیت بخش خدمات به‌عنوان خدمت‌گزار و مکمل تولید و تأمین‌کننده نیازهای اولیه آن و توزیع محصولات این بخش (سرمایه‌داری ملی) در میان اقشار مختلف جامعه و حراست از سلامت آن، دیده شده و ضرورت دارد که بین بخش اصلی یعنی سرمایه‌داری ملی و بخش خدماتی مربوط، تناسب و هماهنگی برقرار شود. در جوامع عقب‌مانده، به‌علت ضعف بخش تولید و بورژوازی ملی، شبکه عظیمی از کارهای دلالی و خدمات شهری، معامله‌گران بازارها، زمین‌بازان، کارچاق‌کن‌ها، کارگزاران مراکز فساد و فحشا و قاچاق و تفریحات ناسالم به‌وجود می‌آید که هیچ‌گونه ارزشی تولید نکرده و صرفاً از ارزش افزوده ناچیز و فقیر بخش تولید ارتزاق می‌کند. نتیجه حاکمیت بخش خدمات به‌جای بخش تولید، فروش دارایی‌ها و ذخایر موروثی و ثروت‌های طبیعی و تبدیل شدن همه چیز به «کالای قابل فروش» است که مآلاً بخش خدمات بر قدرت‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها حاکم می‌گردد (ایران فردا، ۱۳۷۱: ۱۹-۱۸). از نظر او کشورهایی که قصد دارند با شکل‌گیری بورژوازی ملی راه توسعه را بیمایند چاره‌ای ندارند که حداقل یک دوره ۱۰ ساله را برای جایگزینی واردات در نظر بگیرند، چراکه در غیر این صورت، صنایع داخلی رشد نکرده و روابط و مناسبات و فرهنگ صنعتی و تولید انبوه، فراموش و رسیدن به توسعه اقتصادی تمنای محال خواهد بود (فرهنگ توسعه، ۱۳۷۱: ۱۷).

جامعه مدنی و آزادی‌های عمومی

برخلاف آنچه در مدل دولت توسعه‌خواه و بوروکراسی اقتدارگرا گفته می‌شود، سحابی، لازمه تحقق توسعه صنعتی و رشد بورژوازی ملی را جامعه مدنی ضعیف و تسلیم‌شده نمی‌داند. به‌زعم او، یکی از ملزومات توسعه، وفاق و وحدت اجتماعی-ملی، عدم تبعیض و تمایز بین اقشار مردم از دیدگاه حاکمیت و اشتراک اقشار آگاه و معتمدان واقعی مردم در سرنوشت سیاسی کشور است (سحابی، ۱۳۸۴: ۳۲۶). از نظر وی، گردن‌کشی دولت و فرار کردن از زیر بار نظارت مردمی، مورد پذیرش نبوده و ضروری است که دولت، زیر نظارت و مراقبت مردم و نهادهای دموکراتیک قرار داشته باشد (سحابی، ۱۳۸۴: ۶۸)، چراکه توسعه مفهومی تک‌بعدی نیست و اقتصاد بخشی از آن محسوب می‌شود و در کنار آن «تحول در امور سیاسی و کیفیت توزیع قدرت» نیز باید مدنظر قرار گیرد (کتاب توسعه، ۱۳۷۰: ۷).

سحابی در توضیح عمده‌ترین مسائل مطرح‌شده از سال ۱۳۲۷ به این سو، بعد از موضوع مهم ترمیم خرابی‌های پس از جنگ و نوسازی کشور، مسئله «تثبیت آزادی و مردم‌سالاری و

مقابله با روند بازگشت به استبداد رضاخانی» (ایران فردا، ۱۳۷۷: ۲) را طرح می‌کند و یکی از مختصات دولت ملی مصدق را توجه او به دموکراسی و آزادی‌های عمومی می‌داند. از دیدگاه سحابی تأمین رضایت و حتی سکوت حکومت‌شوندگان چه از طریق اتصال حکومت به منبع عظیم و بی‌نهایت و چه از طریق نظام تولید سالم و صحیح و مالیات، با حاکمیت انحصاری امکان‌پذیر نیست (ایران فردا، ۱۳۷۷: ۴). اما تفاوت مهم و عمده او با مدافعان لیبرال آزادی و دموکراسی آن است که او هم دموکراسی و هم استعمار را بخشی از گرفتاری‌ها و مشکلات ایران به حساب می‌آورد (سحابی، ۱۳۸۴: ۶۲). معنای این سخن آن است که نیاز به رهایی از وابستگی به استعمار اهمیتی هم‌شأن آزادی از یوغ استبداد دارد. نقش دولت ملی، به صرف زمینه‌سازی برای رشد و بالندگی سرمایه‌داری ملی محدود نیست و می‌بایستی همزمان، به تقویت نهادها و فرهنگ دموکراسی و آزادی نیز اهتمام ورزد.

توجه توأمان او به بورژوازی ملی و دموکراسی ملی، برگرفته از همان نگاه سیستمیک او به حیات سیاسی اقتصادی جامعه انسانی است که ابعاد گوناگون زیست جمعی را اجزایی از کلیتی واقعی و عینی به نام اجتماع می‌داند. او ضمن اینکه جامعه انسانی را یک کل فراگیر و ابعاد سیاسی و اقتصادی و معنوی و مادی و روح و جسم آن را با هم می‌بیند و تقدم و تأخر توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی بر یکدیگر را نمی‌پذیرد، در عین حال بر این باور است که «توسعه اقتصادی همچون اسکلتی کل بدنه اجتماعی را نگهبانی می‌کند و چون ظرفی حاوی عناصر و عوامل مولد محتوای جامعه را که در توسعه سیاسی و امنیت و عدالت تجلی می‌یابند، در خود جای می‌دهد... ضامن بقاء و استمرار توسعه سیاسی، همانا توسعه اقتصادی - اجتماعی است» (ایران فردا، ۱۳۷۶، ش ۴۱: ۴). از نگاه سحابی، نتیجه طبیعی و منطقی رشد اقتصادی، توسعه سیاسی است و سرمایه‌داری ملی ستون فقرات نظام مردم‌سالاری و آشتی طبقات اجتماعی و آشتی و یگانگی دولت و ملت. از این رو «اگر جامعه رشد اقتصادی نکرده باشد، به توسعه سیاسی نمی‌رسد» (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۳: ۵۳). براساس این تحلیل، بورژوازی ملی به‌مثابه موتور توسعه اقتصادی، فرهنگ فعالیت مولد، مصرف بهینه و پس‌انداز و انباشت افزون‌تر و روح خلاقیت و نوآوری و جست‌وجوگری را در میان مردم القا می‌کند و به تبع رشد طبقه کارآفرین، طبقه متوسط نیز گسترش می‌یابد.

نتیجه

سحابی از پیشگامان طرح مبحث توسعه و برنامه‌ریزی، و از مدافعان جدی توسعه ملی درون‌زا و از مخالفان رادیکال نگاه به خارج و توسعه برون‌زا است. وی ضمن مطالعه و بررسی آثار پیشگامان مباحث اقتصاد سیاسی و توسعه، از آرای برخی از آنها مانند فردریک لیست آلمانی

تأثیر فراوان پذیرفته و با بررسی تاریخ اقتصادی و سیاسی ایران به خصوص در دوره معاصر به این نتیجه رسیده است که راه خروج از عقب‌ماندگی، اتکا به توانمندی‌های داخلی و بسیج تمامی امکانات و سرمایه‌های مادی و معنوی و مرعوب نشدن در برابر سرمایه و قدرت کشورهای سرمایه‌داری جهانی است. وی تجربه جوامعی مانند هندوستان، چین و کره در گذر از ورطه توسعه‌نیافتگی به صنعتی شدن را با وجود داشتن تجربه تلخ استعمار مستقیم، تجربه‌ای درخور تأمل و قابل پیروی می‌داند.

سحابی از دو عامل استبداد و استعمار به‌عنوان اصلی‌ترین موانع توسعه ایران در قرن اخیر یاد می‌کند و در عین حال از موانع دیگری چون فرهنگ و اخلاقیات مردم، ساختار ملوک‌الطوایفی، موقعیت ژئوپلیتیک ایران، وطن‌فروشی نخبگان، تبلیغات ضد کارآفرینی جریان چپ و عامل مهم نفت نام می‌برد. از نگاه او، رسیدن به توسعه، مستلزم بهره‌مندی از دولت ملی قوی، کارآمد و مردم‌گرا همراه با برنامه‌ریزی راهبردی و تکوین بورژوازی ملی است. او ضمن هم‌نوایی با مکتب وابستگی در پذیرش نقش و نفوذ امپریالیسم در عقب‌ماندگی جهان جنوب، اما دیدگاه مکانیکی آنها مبنی بر ملازمه توسعه برخی نقاط با عدم توسعه مناطق دیگر و نیز نگرش دترمینیستی آنها در خصوص انقلاب علیه نظام جهانی تقسیم کار و برانداختن نظم سرمایه‌داری جهانی به‌عنوان تنها راه توسعه جهان سوم را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر او، بورژوازی ملی استخوان‌بندی نظام دموکراتیک و جامعه مدنی پویا و پرتوان است که می‌تواند در سایه حمایت و تقویت دولت ملی مقتدر، کشور را از وابستگی به سرمایه بین‌المللی رها کرده و شرایط خوداتکایی صنعتی و تولیدی را فراهم سازد. سحابی، جدی‌ترین مخالف بورژوازی ملی را سرمایه‌داری تجاری یا بخش خدماتی-دلالی و رانت-نفتی می‌داند که با کمک سرمایه‌داری جهانی و البته دولت‌های غیرملی وابسته، زمینه‌های شکل‌گیری صنعت و تولید بومی و داخلی را از بین برده و با تقویت اقتصاد و حاکمیت کمپرادور، عملاً کشور را از حیث اقتصادی به خارج از خود وابسته کرده‌اند.

دولت ملی مدنظر او، اگرچه مقتدر و متمرکز و فراتر از طبقات و سرمایه‌ها قرار می‌گیرد، اما همانند دولت‌های بناپارتیستی، بوروکراتیک اقتدارگرا و دیکتاتوری‌های نظامی نیست که جامعه مدنی و آزادی‌های عمومی را تسلیم و تعطیل کند و بدون نظارت مردم و نهادهای مردمی، فرایند توسعه را پیش ببرد. در دیدگاه او، اتحاد سه‌جانبه دولت ملی-بورژوازی ملی-جامعه مدنی آگاه و ملی، گذر به توسعه همه‌جانبه درون‌زا را میسر و ممکن می‌سازد. توسعه سیاسی، ضرورت تاریخی و ساختاری جامعه است که پایه‌های خود را بر دوش توسعه اقتصادی و صنعتی بنا می‌نهد. رسیدن به دموکراسی با مانع استبداد داخلی مواجه است؛ همان‌گونه که نیل به توسعه اقتصادی با سد ممانعت سرمایه‌داری جهانی و بورژوازی کمپرادور

روبه‌رو می‌شود. از این‌رو، عبور از موانع سخت و پریپیچ‌وخم این هر دو، مستلزم اتحاد تمامی شهروندان و پذیرش اصل حیاتی هویت، تمامیت و وحدت ملی مبتنی بر مرکزیتی چون وطن ایرانی با گرایش‌ها و تنوع‌های قومی و زبانی و دینی آن است. به باور او، بدون فرو غلتیدن در شوونیسم و ملی‌گرایی افراطی، باید پروژه ملت‌سازی در اولویت قرار گیرد و با مشی ناسیونالیسم اقتصادی، استراتژی جایگزینی واردات به جای سیاست توسعه صادرات در اولویت برنامه‌ریزان واقع شود. امپریالیسم توهم نیست، بلکه واقعیتی تلخ و خطرناک است؛ اما برای گریز از دام امپریالیسم، ضرورت دارد روحیه امپریالیسم‌پذیری را در خود نابود کنیم و براساس تجربه تاریخی کشور خودمان، آموزه‌های مکتب علوی و بهره گرفتن از تجربیات بشری، با افزایش قدرت تولیدی، به استقلال و استغنا اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی برسیم.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۳). ایران هویت، ملیت، قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲. ای سو، آلوین (۱۳۸۸). تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، ج چهارم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. ایزدی، علی محمد و دیگر نویسندگان (۱۳۷۸). دین و حکومت (در سمینار انجمن اسلامی مهندسین)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴. تودارو، مایکل (۱۳۶۶). توسعه اقتصادی جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی و حمید سهرابی، ج ۲، تهران: وزارت برنامه و بودجه.
۵. ----- (۱۳۶۶). توسعه اقتصادی جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، ج ۱، ج سیزدهم، تهران: کوهسار.
۶. جورج، سوزان (۱۳۷۴) وام، دام توسعه‌نیافتگی، ترجمه علی غفاری و نسرین ناظمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱). کتاب توسعه: نظریه‌پردازی اجتماعی، ش ۲، ۳ و ۴، تهران: توسعه.
۸. ----- (۱۳۷۲). کتاب توسعه: نظریه‌پردازی اجتماعی، ش ۵ و ۶، تهران: توسعه.
۹. ----- (۱۳۷۴). کتاب توسعه: نظریه‌پردازی اجتماعی، ش ۸، تهران: توسعه.
۱۰. رایبسون، جون (۱۳۶۵). جنبه‌هایی از توسعه و توسعه‌نیافتگی، ترجمه حسن گلریز، تهران: نشر نی.
۱۱. روکس بروف، رایان (۱۳۶۹). نظریه‌های توسعه‌نیافتگی، ترجمه علی هاشمی گیلانی، تهران: سفیر.
۱۲. روریش، ویلفرید (۱۳۷۲). سیاست به‌مثابه علم، ترجمه ملک یحیی صلاحی، تهران: سمت.
۱۳. رینولدز، چارلز (۱۳۷۴). وجوه امپریالیسم، ترجمه سید حسین سیف‌زاده، ج دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۴). ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، تهران: گام نو.
۱۵. ----- (۱۳۷۹). دغدغه‌های فردای ایران، تهران: شرکت سهامی انتشارات قلم.
۱۶. ----- (۱۳۸۸). نیم‌قرن خاطره و تجربه (از دوران کودکی تا انقلاب ۵۷)، ج ۱، تهران: صبا.
۱۷. سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۸). «پورژواری ملی در ایران و ترکیه»، چشم‌انداز ایران، ش ۵۴.
۱۸. ----- (۱۳۷۹). «سرمایه‌داری ملی و موانع موجود»، چشم‌انداز ایران، ش ۴.
۱۹. ----- (۱۳۸۸). «موانع توسعه در ایران»، چشم‌انداز ایران، ش ۵۹.

۲۰. ----- (۱۳۸۳). «ضرورت نقد درباره انتقادهای آقای نیما جلودار»، چشم‌انداز ایران، ش ۳۸.
۲۱. ----- (۱۳۷۸). «سرمایه‌داری ملی امکان و ضرورت»، چشم‌انداز ایران، ش ۲.
۲۲. ----- (۱۳۷۵). «امپریالیسم و توسعه کشورهای جنوب»، چشم‌انداز ایران، ش ۱.
۲۳. ----- (۱۳۸۳). «موانع رشد بورژوازی ملی از مشروطه تا امروز»، چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه بهار.
۲۴. ----- (۱۳۷۱). «الگوهای توسعه و نظم نوین جهانی»، فرهنگ توسعه، ش ۱.
۲۵. ----- (۱۳۷۶). «پاسخ‌های مهندس سبحانی»، مجله گزارش، ش ۷۵.
۲۶. سریع‌القدم، محمود (۱۳۷۲). *عقل و توسعه‌یافتگی*، تهران: سفیر.
۲۷. سن، آمارتیاکومار (۱۳۸۳). *توسعه یعنی آزادی*، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.
۲۸. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۹). *دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
۲۹. طبیبیان، محمد و دیگران (۱۳۸۰). *آزادی‌خواهی نافرجام نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر*، تهران: گام نو.
۳۰. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷). *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*، تهران: نشر مرکز.
۳۱. لفت ویچ، آدریان (۱۳۷۸). *دموکراسی و توسعه*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
۳۲. لیست، فردریک (۱۳۷۰). *نظام ملی اقتصاد سیاسی*، ترجمه ناصر معتمدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۳. موثقی، سید احمد (۱۳۹۲). *اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی*، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۳۴. ----- (۱۳۸۸). *نوسازی و اصلاحات در ایران*، چ دوم، تهران: قومس.
۳۵. موثقی، سید احمد (۱۳۹۳). «ناسیونالیسم، دولت و توسعه»، فصلنامه سیاست دانشگاه تربیت مدرس، سال اول، ش ۳، ص ۲۴-۲۱.
۳۶. ----- (۱۳۹۲). «ناسیونالیسم، دولت رقابتی و توسعه در عصر جهانی شدن»، فصلنامه سیاست دوره چهل‌وسوم، ش ۲، ص ۱۸۴-۱۵۹.
۳۷. ----- (۱۳۷۶). «نوسازی و توسعه: در جست‌وجوی قالب‌های فکری بدیل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۳۶، ص ۴۹-۴۱.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: صدرا.
۳۹. مگداف، هری؛ کمپ، تام (۱۳۶۹). *امپریالیسم تئوری-تاریخ-جهان سوم*، ترجمه دکتر هوشنگ مقتدر، تهران: کویر.
۴۰. مور، برینگتون (۱۳۶۹). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴۱. مهدوی‌زادگان، داود (۱۳۷۷). «نقد سه دیدگاه در توسعه‌نیافتگی ایران معاصر (نقش عامل خارجی)»، *مجله فرهنگ*، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۱۴۰-۱۱۱.
۴۲. ماهنامه ایران فردا، ش ۴، ۳۰، ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۵۳.

اینترنتی

۴۳. مهرنامه، ش ۱۲، خرداد ۱۳۹۰ <http://www.mehrnameh.ir/article/2186>

۴۴. خبرگزاری فارس، ۱۳۸۷، ش: ۸۷۱۱۲۰۱۴۰۸ <http://farsnews.com/newstext.php?nn>